

استیون پینکر / مرتضیٰ مردیها

فرشتگان بهتر ذات ما

چرا خشونت کاهش یافته است

www.ketab.ir



انتشارات
تمدن علمی

سرشناسه	پینکر، استیون، ۱۹۵۴	Pinker, Steven
عنوان و نام پدیدآور	فرشتگان بهتر ذات ما/ استیون پینکر	
مشخصات نشر	ترجمه مرتضی مردیها (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی).	
مشخصات ظاهری	تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۷.	
شابک	۱۲۳۷ ص.	
فهرست نویسی	۹-۰۲۳-۶۳۱-۶۲۲-۹۷۸	
عنوان اصلی	فیبیا	
موضوع	The better angels of our nature : why violence has declined.	
موضوع	خشونت-جنبه‌های روان‌شناسی	
موضوع	Violence -- Psychological aspects	
موضوع	خشونت -جنبه‌های اجتماعی	
موضوع	Violence -- Social aspects	
موضوع	عدم خشونت -جنبه‌های روان‌شناسی	
موضوع	Nonviolence -- Psychological aspects	
شناسه افزوده	مردیها، مرتضی، ۱۳۳۹ - مترجم	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۷: ۴۹۰ف۱۱۱۷HM	
رده‌بندی دیویی	۳۰۳/۶۰۹:	
شماره کتاب‌شناسی ملی	۵۵۳۸۴۶۷:	

فرشتگان بهتر ذات ما

استیون پینکر / مرتضی مردیها

چاپ سوم: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

نقشه: رقعی

صفحه آرایشی: علی پور

شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۳۱-۰۲۳-۹



انتشارات
علم

حق چاپ محفوظ است.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین

خیابان شهدای ژاندارمری، بن بست گرانفر، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸ - ۰۲۱



Www.elmpub.com



info@elmpub.com



nashreelm

فهرست

۱۵.....	مقدمه پرفسور پینکر برای ترجمه فارسی کتاب فرشتگان بهتر سرشت ما.....
۱۷.....	مقدمه ویراستار.....
۱۷.....	درباره موضوع.....
۲۰.....	درباره نویسنده.....
۲۴.....	درباره کتاب.....
۲۷.....	درباره ترجمه.....
۲۹.....	پیش گفتار.....
۴۱.....	فصل اول: سرزمینی بیگانه.....
۴۲.....	انسان پیشاتاریخ.....
۴۵.....	یونان عصر هومر.....
۴۹.....	کتاب مقدس عبری.....
۵۷.....	امپراتوری رم و آغاز مسیحیت.....
۶۵.....	شوالیه‌های قرون وسطی.....
۶۷.....	اروپای اوایل مدرنیته.....

شرف در اروپا و امریکای آغازین ۷۲

قرن بیستم ۷۴

فصل دوم: روند صلح جویی ۸۷

منطق خشونت ۸۸

خشونت در اجداد بشر ۹۵

انواع جوامع بشری ۱۰۱

نرخ خشونت در جوامع بادولت و بی‌دولت ۱۱۱

تمدن و ناملایماتش ۱۲۴

فصل سوم: فرآیند تمدن‌شدن ۱۳۳

افول آدم‌کشی در اروپا ۱۳۶

شرحی بر کاهش قتل در اروپا ۱۴۰

خشونت و طبقه ۱۶۵

خشونت در اقصی نقاط جهان ۱۷۲

خشونت در ایالات متحد ۱۸۱

تمدن‌زدایی در دهه ۱۹۶۰ ۲۰۳

باز-تمدن‌شدن در دهه ۱۹۹۰ ۲۲۰

فصل چهارم: انقلاب انسان‌دوستانه ۲۴۹

کشتار خرافی: قربانی کردن انسان، جادوگری، تهمت خونریزی ۲۵۶

کشتار خرافی: خشونت علیه کفرگویان، بدعت‌گذاران، و مرتدان ۲۶۴

مجازات‌های ستمگرانه و نامعمول ۲۷۳

مجازات اعدام ۲۷۹

برده‌داری ۲۸۴

۲۹۳	خودکامگی و خشونت سیاسی.....
۲۹۸	جنگ بزرگ.....
۳۰۸	انقلاب انسان دوستانه از کجا آمد؟.....
۳۱۷	خیز همدلی و احترام نسبت به زندگی انسان.....
۳۲۱	جمهوری نوشتارها و انسان گرایی روشنگری.....
۳۳۱	تمدن و روشنگری.....
۳۳۴	خون و خاک.....

فصل پنجم: صلح طولانی..... ۳۴۵

۳۴۶	آمار و روایت‌ها.....
۳۵۱	آیا سده بیستم بدترین سده بود؟.....
۳۶۱	آمار ستیزه‌های مرگبار، عصر و زمان بندی جنگ‌ها.....
۳۷۸	آمار ستیزه‌های مرگبار، بخش اول جنگ‌ها.....
۳۹۶	مسیر جنگ قدرت‌های بزرگ.....
۴۰۳	مسیر جنگ اروپایی.....
۴۰۸	پس زمینه‌ها بزی و روزگاران دودمان‌ها و مذهب‌ها.....
۴۱۳	سه روند در روزگار حاکمیت.....
۴۱۸	ایدئولوژی‌های پادروشنگری و روزگار ناسیونالیسم.....
۴۲۷	انسان گرایی و توتالیتریسم در روزگار ایدئولوژی.....
۴۳۵	صلح بلند: برخی ارقام.....
۴۴۴	صلح بلند: نگرش‌ها و رویدادها.....
۴۶۴	آیا صلح بلند صلحی هسته‌ای است؟.....
۴۷۹	آیا صلح بلند صلحی دموکراتیک است؟.....
۴۹۰	آیا صلح بلند صلحی لیبرال است؟.....
۴۹۵	آیا صلح بلند صلحی کانتی است؟.....

۵۱۷	فصل ششم: صلح نو
۵۲۰	مسیر جنگ در بقیه جهان
۵۵۵	مسیر نسل کشی
۵۷۴	بخش دو. استعمارگری مهاجران
۵۹۰	مسیر تروریسم
۶۱۷	جایی که فرشتگان می ترسند گام بگذارند

۶۵۱	فصل هفتم: انقلاب های حقوقی
۶۵۷	حقوق شهروندی و کاهش لینچ کردن و کشتارهای نژادی
۶۷۵	حقوق زنان و کاهش تجاوز و ضرب و جرح
۷۰۶	حقوق کودکان، و کاهش نسل کشی، تنبیه بدنی، کودک آزاری، و قلدری
	حقوق همجنسگرایان، کاهش آزار همجنسگرایان، و جرم زدایی از همجنسگرایی
۷۵۴	
۷۶۵	حقوق جانوران و کاهش ستم به جانوران
۷۸۷	جلوه های آبی (همچنین بنگرید به ایمنی آبی در فصل ۵)
۷۹۷	انقلاب های حقوقی از چه روست؟
۸۰۶	از تاریخ به روان شناسی

۸۱۹	فصل هشتم: اهریمنان درون
۸۲۰	سویه تاریک
۸۲۹	شکاف اخلاقی و افسانه پلیدی ناب
۸۴۴	اندام های خشونت
۸۶۰	چپاولگری
۸۶۹	چیرگی
۸۹۲	انتقام

۹۲۰	سادیسیم
۹۳۴	ایدئولوژی
۹۵۴	پلیدی ناب، اهریمنان درون، و کاهش خشونت

۹۶۷	فصل نهم: فرشتگان بهتر
۹۷۱	همدلی
۹۹۹	خودداری
۱۰۲۹	تکامل زیست‌شناختی تازه؟
۱۰۴۴	اخلاق و تابو
۱۰۷۳	خرد

۱۱۲۹	فصل دهم: بر بال فرشتگان
۱۱۳۱	مهم ولی ناسازگار
۱۱۴۰	دوراهی صلح‌جو
۱۱۴۳	لویاتان
۱۱۴۵	بازرگانی آرام‌ساز
۱۱۴۸	زنانه‌سازی
۱۱۵۵	حلقه گسترش یابنده
۱۱۵۷	پله برقی خرد
۱۱۵۹	درنگ‌ها

۱۱۶۹	منابع
------	-------

مقدمهٔ پرفسور پینگر برای ترجمه فارسی کتاب فرشتگان بهتر

سرشت ما

بنی بشر همگی به یک نوع تعلق دارند - سیاه باشند یا سفید، زن یا مرد، مسلمان، مسیحی، هندو، یهودی، یا مسلمان. ما همه نیازهای مشابهی داریم: زندگی، سلامت، شادکامی، آموزش، خانواده‌ها، فرزندان، دوستی، رفاه، احترام، و همهٔ ما ترکیبی هستیم از اهریمنان درون همچون قدرت، انتقام، تفکر جادویی، و هم فرشتگان بهتر همچون عقل، همدلی، و خودنگهداری.

خواندن و شنیدن خبر دربارهٔ دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، ممکن است آن را طوری وانماید که گویی خشونت، ستم، خرافه‌اندیشی از ارکان ثابت و دائم وضع بشری است. اگر کسی باورهای خود در مورد چیستی این دنیا را بر اطلاعاتی بنا کند که از اخبار می‌گیرد دچار اشتباه خواهد بود. علتش البته این نیست که اهالی رسانه توطئه کرده‌اند حقیقت را بپوشانند یا معوج نشان دهند. این ناشی از همکنشی است میان طبیعت خبر - که ناظر به حوادثی است که روی می‌دهد، به‌ویژه چیزهای بد - و ماهیت شناخت انسان. روانشناسان نشان داده‌اند که آدمیان برآورد خود از میزان ریسک امور را به این برمی‌بندند که چه مثال‌هایی از آن در حافظه‌شان مانده باشد و روشن است مادامی که حوادث خشن به صفر نرسد، رسانه‌های خبری همیشه گزارشی از خشونت دم دست دارند که تحویل ما بدهند. به این شکل، تصور عمومی به این سو می‌رود که جهان به‌طور فزاینده‌ای سرشار از خشونت است. داشتن درک درستی از

میزان خشونت فقط به این شکل مقدور است که (۱) حوادث خشن را شمارش کنیم، (۲) نسبت آن را با موقعیت‌های ممکن وقوع خشونت بسنجیم و (۳) حساب کنیم که این نرخ در گذر زمان چه تغییری کرده است. اگر همین شیوه را در مورد این یک دهه که از انتشار کتاب فرشتگان گذشته است کاربندیم خواهیم دید که در سطح جهانی، روال تاریخی کاهش خشونت به قرار خود باقی بوده و تغییری نکرده است. هرچند نمونه‌های هراس‌آوری از خشونت در سوریه و یمن وجود داشته، در بیشتر نقاط دنیا خشونت رو به کاهش بوده است.

هیچ نیروی جادویی در کار نبوده که ما را از تهاجم، کشتن و اسیر کردن یکدیگر بازداشته باشد. افول اینها محصول رسیدن به این باور است که صلح بهتر از جنگ، سلامت بهتر از خطر و آزادی بهتر از زورگویی است، و نیز متقاعد شدن به این که بهتر است قوه ابتکار خود را به کار بندیم تا دنیا را به مکان بهتری برای زیست هموعانمان تبدیل کنیم.

جدول‌های آماری و داده‌های علمی‌شناسی در این کتاب فراهم آمده‌اند تا شما را متقاعد کنند که بهبود اوضاع بشری امر ممکن است، چنان‌که به لحاظ تاریخی هم همین روی داده است. این ما را برخواهد انگیزت تا رسیدن برای وضعیت باز هم بهتری در آینده.

مقدمه ویراستار

درباره موضوع

اگر کسی بگوید که خشونت مهم‌ترین مسأله اجتماعی بشریت است، شاید خیلی به خطا نرفته باشد. هسته اصلی که پیش از خشونت مشکل‌آفرین‌اند، اما بسا از آنها که چون سرانجام به خشونت منتهی می‌شوند مسئله می‌شوند، یا بغرنج می‌شوند. چیزهای متعددی، از خوب انگاشته‌شده همچون جنگ دفاعی و انقلاب اجتماعی تا بد همچون آزار و جنایت، یک پا در خشونت دارند. هم‌اکنون عریض نشانه‌ای از حضور سنگین آن در زندگی، یا سایه‌اش و هراس و هولی است که می‌آفریند؛ حال پرداختن به آمار جنگ‌ها و جرم‌ها و نتایج و عوارضی که داشته‌اند بماند. اگر پذیرفتنی باشد که ترس مؤثرترین و راهبردی‌ترین غریزه انسان در جهت‌دهی به رفتار است، این هم پذیرفتنی است که بیشترین زمینه برای ترس، احتمال خشونت است. ممکن است ترس از گرسنگی و درد و جدایی و شکست و نظایر اینها هم به میان بیاید، ولی به نظر می‌رسد اینها در معنای دقیق کلمه بیشتر اضطراب و نگرانی است. ترس، اغلب ترس از حمله است، که ناگزیر درآمیخته با خشونت است.

زمانی خشونت یک ارزش مثبت بود، لااقل در مقام ابزار؛ چون در خدمت اهداف والا قرار داشت. شجاعت که ستوده بود اغلب در ارتباط با خشونت بود. جنگ حماسه بود و کسانی که از آن می‌گریختند گویی با شرف و مردانگی بدرود می‌کردند. کم بودند کسانی مثل سعدی که بگویند: «اگر پیل زوری و گر شیرچنگ به نزدیک من صلح

بهتر که جنگ». نقل کرده‌اند که زمانی نادرشاه افشار از روحانیانی که نزدیکش بودند پرسیده بود: «این بهشتی که شما از آن می‌گویید و وعده می‌دهید جنگ هم دارد؟ اگر ندارد روی من حساب نکنید.» اینکه شاید برخی از ما هنوز هم از خواندن سرگذشت امثال سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه موی بر اندام راست می‌کنیم و از هیجان انباشته می‌شویم، از شوقی است که به شجاعت داریم، ولی شجاعت کجاست اگر درگیری و خوف جان نباشد؟

از فلاسفه مدرن هم کسانی همچون کارل لایب بزرگی و خطرپذیری را بر آشتی‌جویی رجحان نهادند، و از امروزیان برخی بر این ایستاده‌اند که برتری صلح و امنیت بر خون و خطر و شجاعت و شرافت چیزی قابل اثبات نیست، فقط یک فرض است؛ و البته راست هم گفته‌اند. اینکه صلح خوب است یا خویتر است، درست مثل وارونه‌اش، در مقام بحث نظری چیزی بیش از یک پیشفرض، یک پیش‌پذیرفته یا یک باور ارزشی کمابیش دلبخواه است؛ اما در مقام تجربه عملی این را می‌دانیم که بنی‌بشر به موازاتی که به پیش آمده است، در مقام اظهار نظر، از آن بیشتر دوری جسته است. در قرن گذشته و قرن جاری، شاید مشهودترین تظاهرات علیه جنگ‌ها بوده، و گاه مهم‌ترین وعده دولت‌ها تأمین یا بهبود امنیت یا پایان دادن به جنگ بوده است. از وفور گروه‌های تلاش بدون خشونت برای تغییر، تا برابرنهادن افزایش آتیکت با خشونت‌گریزی، از تشکیل مراکز درمانی برای کاهش خشونت تا استفاده از شاخص عدم خشونت برای سنجش میزان شادکامی جوامع، همه حکایت از جایگاه مهم خشونت در زندگی ما دارد. این توجه و این نگاه منفی البته قبیح اخلاقی خشونت را اثبات نمی‌کند، ولی معلوم می‌کند که انسان چه راهی را انتخاب کرده است، و اگر بنا را بر اجماع عقلا بگذاریم، مبنایی برای داوری خشونت به دست می‌دهد.

خشونت موضوع علوم مختلفی از تاریخ تا روان‌شناسی و از سیاست تا جامعه‌شناسی است؛ پهنای مباحث در این رشته‌ها، از تاریخ و جغرافیا و کم و کیف تا چونی و چرایی و شیوه‌های کنترل و کاهش خشونت گسترده است. برآورد مطالعات و تحقیقاتی که در مورد خشونت، انواع و اقسام آن، علل و انگیزه‌ها، و عوارض و نتایج، و نیز نوع مواجهه و تلاش برای تغییر آن صورت گرفته و نیز در جریان است، شاید حتی به صورت سرانگشتی هم کار آسانی نباشد؛ باری، حدس این هم دشوار نیست

که دنیایی که جنگ‌های جهانی را در تجربه نزدیک خود دارد، بیم جنگ اتمی را داشته، مواردی مانند جنگ داخلی دارفور را پشت سر گذاشته، با القاعده و داعش مواجه بوده، عراق و سوریه زیر دید اوست، و بیرون از دایره جنگ و ترور، سالانه حدود نیم میلیون قتل را در آمار خود دارد، و ارقام تجاوز و نزاع هم لابد بیشتر از این است، نمی‌توانسته است حجم قابل توجهی از مطالعات خود را به این سو نرانده باشد. در این‌که چه جنگ‌های بزرگی از بدو تاریخ تا کنون به راه افتاده و چه نتایجی داشته است، چرا جنگ‌های جهانی و جنگ‌های دیگری چون ویتنام، کره، ایران، عراق اتفاق افتاد و چه جنایاتی در آن ارتکاب شد، نسل‌کشی‌های دینی، نژادی، قومی، و طبقاتی چه سیر و سلوکی داشته است، سوابق و چشم‌اندازهای تروریسم چیست، تا اینکه قتل و تجاوز چه انگیزه‌هایی دارد و چگونه بروز می‌کند، تنبیه بدنی کودکان و کتک‌زدن زنان چگونه کاهش یافته است، اشکال جدید و ناپیدای خشونت در کردار و گفتار کدام است، و بسیاری موضوعات دیگر در زمینه‌های مشابه، انبوهی از پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌ها وجود دارد؛ اما آنچه تا رسانه را از خود انباشته است. با این حال یک موضوع هست که کمتر کسی به آن توجه جدی یا شاید جرأت ابراز آن را داشته است: کاهش خشونت. این‌که چگونه و چرا روند خشونت، در اقسام آن، رو به کاهش داشته است. این عدم توجه در معنای دقیق و کلیه معانی نبوده، بلکه به این سبب بوده است که عموماً خلاف آن را بدیهی می‌دانسته‌اند؛ اگر بحثی هم در کار بوده معمولاً متوجه این بوده که چرا خشونت افزایش یافته است؛ و البته واکنش هم عموماً اظهار نوعی آه و افسوس و پاسخ هم اغلب با اشاره به مسخ‌شدگی انسان مدرن و معاصر و نقش علم و فن و نظام سرمایه و سیاست و چیزهایی از این قبیل درآمیخته بوده است. به همین سبب طرح این پرسش که «چرا خشونت کاهش یافته است؟» بسیاری را به این واکنش واداشته که «مگر کاهش یافته است؟». و البته بسیاری را هم به تمسخر اصل سؤال و تلاش برای پاسخ به آن برانگیخته، چرا که یقین داشته‌اند اگر چیزی نیازمند توضیح و تبیین باشد افزایش خشونت است که مثل روز روشن است؛ و از رونه کردن یک فکت بدیهی و مسلم و بعد در جست‌وجوی چرایی و چونی آن برآمدن لابد از عقل سلیم و نیت راست برنخاسته است. با وجود این هرچند فضای فکری، از دانشگاه تا کوی و برزن، این ایده را حتی در حد یک ایده معارض

هم به گوش ننویشیده بوده، در گوشه و کنار کسانی ساز آن را کوک کرده و اشاراتی و بررسی‌هایی در این زمینه سامان داده بودند؛ اگرچه به همان دلیلی که گفتیم نتوانسته بودند گوشه‌ای از فضای دیسکورسیو را از آن خود کنند. استیون پینکر، در مقام کسی که هم یک دانش‌پژوه تراز اول است و هم یک روشنفکر حاضر در عرصه عمومی و رسانه، این بانگ را در انداخت و مانع این شد که خلاق همچنان به انکار یا غفلت ادامه دهند. چرا خشونت کاهش یافته است؟ یا، آیا خشونت کاهش یافته یا افزایش؟ پاسخ مثبت یا منفی مقدور است، باری نادیده گرفتن دیگر نه.

درباره نویسنده

استیون پینکر زاده مونترال کانادا (۱۹۵۴) استاد روان‌شناسی دانشگاه هاروارد است. او دکترای خود را در حوزه روان‌شناسی تجربی از دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد گرفت. چندی در دانشگاه‌های آمریکا و در دانشگاه استنفورد تحقیق و تدریس کرد و سرانجام به هاروارد بازگشت. حوزه‌های مطالعه و نگارش او عبارت است از روان‌شناسی تجربی، علوم شناختی، زبان‌شناسی، و نیز آسیب‌شناسی روان‌های فکری تمدن‌ستیز. او یکی از مدافعان معتبر و شناخته‌شده روان‌شناسی تکاملی است که معتقد است طبیعت انسان محصول ژن‌ها و مجموعه‌ای از سازگار شدن‌های دنباله‌دار روان-تنی با محیط‌زیست است) و نظریه کامپیوتری ذهن (که می‌گوید فکر اصالتاً از جنس محاسبه است). مجله تایم او را یکی از صد نفر اثرگذارترین دانشمندان جهان دانست و مجله فارن پالیسی او را در فهرست صد روشنفکر و متفکر جامع‌الاطراف برتر قرار داد. در طول سه دهه اخیر او از مراکز علمی متعددی از جمله «آکادمی علوم آمریکا» و «انجمن انسان‌گرایی آمریکا» جوایز علمی دریافت کرد و کتاب‌های او دو بار فینالیست جایزه پولیتزر شد.

پینکر، به عنوان یک دانشمند، مدافع نوعی اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی معتدل است، و به عنوان یک روشنفکر، منتقد جدی عموم جریان‌های ضدلیبرال همچون مارکسیسم، و روایت‌های اخیرتر این مکتب با نام‌های ساختارگرایی و واسازی و پست‌فلان است. بخش عمده‌ای از تلاش او صرف نشان‌دادن این بوده است که چگونه بسیاری از

مشاهیر این نحله‌ها، به سائق عقاید و علایق سیاسی و اجتماعی، به جنگ علم رفته‌اند و بسیاری از کشفیات علمی و دانشمندان و محققان را به خطا و توطئه و هم‌دستی با قدرت سیاسی متهم کرده‌اند. در سال ۲۰۰۵ لورنس سامرز، رئیس دانشگاه هاروارد، درباره علت تفاوت چشم‌گیر تعداد دانشجویان دختر و پسر در رشته‌های مهندسی و علوم طبیعی و ریاضیات گفت که تعداد کم دختران در این رشته‌ها بیشتر به تفاوت استعداد و علاقه آنان باز می‌گردد تا به تبعیض و مسائل اجتماعی. این سخن در فضای روشنفکری و دانشگاهی، غالباً معتقد به «برساخته» و سیاسی بودن امور، واکنش‌های تندی برانگیخت. پینکر به دفاع از حق اظهار نظر رئیس دانشگاه گفت که سخن سامرز فرضیه‌ای است برای توضیح دادن توزیع آماری مرد و زن در رشته‌های درسی؛ این سزاوار یک بررسی علمی است نه دگم و فشار و جوسازی.

به نظر می‌رسد پینکر در طبقه‌بندی مرسوم سیاسی در راست میانه جای می‌گیرد، در عین حال خودش می‌گوید نه راست‌گرا است و نه چپ‌گرا، بلکه یک میانه‌رو معتدل است. هرچند تأکید می‌کند که بیشتر تاریخ‌نویسان تا اوتوریتارین؛ اما او توضیحی می‌دهد که معلوم می‌شود نزدیکی اش به لیبرتاریسم به مرز بدبینی زیاد به دولت نمی‌رسد. می‌گوید در نوجوانی به آنارشیسم (یعنی عدم ضرورت حکومت و قانون و نظم سلسله‌مراتبی) عقیده پیدا کردم تا این که یک‌بار، در کتاب اختصاص پلیس، شاهد چنان بی‌نظمی و شورش بودم که به کلی از این نظر روی برگرداندم. نیز او خود را فمینیست می‌داند اما فمینیسم «تساوی حقوق» که ریشه در سنت لیبرالیسم کلاسیک دارد نه فمینیسم جنسیت که رادیکال‌ها حامی آن هستند. به نظر می‌رسد ایده‌های او بیشتر احتمال دارد خوشامد محافظه‌کاران و لیبرال‌ها (در معنای کلاسیک) باشد تا چپ‌ها و لیبرال‌ها (در معنای مرسوم در آمریکا)، با این حال شاید بهتر باشد او را یک لیبرال محافظه‌کار بدانیم. به گمان من برخی وجوه چپ‌نمای او از این بابت است که گاهی می‌کوشد با دادن برخی امتیازهای شاید فرعی به لفتیست‌هایی که مخالفان بالقوه ترهای او هستند، مخالفت آنان را، که ضمناً آربابان دانشگاه و رسانه هم هستند، علیه خود زیاده از حد برنیزانگیزد.

از میان کتاب‌های پینکر چهار کتاب شهرت بیشتری یافته است. *غریزه زبان*، *فکر چگونه کار می‌کند*، *لوح سفید*، و *فرشته‌های بهتر ذات ما*. تمامی این کتاب‌های مفصل،

ضمن این که استانداردهای علمی و دانشگاهی را در حد بالائی مراعات کرده‌اند، به زبانی نوشته شده‌اند که خواننده غیرمتخصص ولی فرهیخته بتواند از آن بهره‌مند شود. ارزش کتاب‌های او علاوه بر تز علمی‌ای که مطرح و تقویت می‌کند و مبتنی است بر قدرت تحلیل و ابداع فردی و متکی به مقاله‌ها و کتاب‌های تحقیقی و تحلیلی غالباً تراز اول، این خصیصه را هم دارد که به برشمردن نتایج مهمی می‌پردازد که از منظر اجتماعی بر پذیرش آن نظریه مترتب است. به این شکل و شیوه، اکثر کتاب‌های او علاوه بر ارزش علمی و دانشگاهی مضامینی هم دارند که از منظر روشنفکری مهم است. نقل داده‌های متکی به اطلاعات عمومی فراوان از منابع مختلف اعم از روزنامه و مجله و کاریکاتور و تجربه‌ها و شنیده‌های شخصی و حتی گاهی برخی لطیفه‌ها، با زبانی خوش‌خوان و گاه طنزآلود، هنر دیگر پینکر است که خواندن کتاب‌های جدی، مفصل و پرمایه او را نسبتاً تسهیل می‌کند.

کتاب *غریزه زبان* (۱۹۹۴) این ایده را مورد دفاع قرار می‌دهد که نسبت زبان به انسان مانند قدرت تارتیدن در غنچه‌ها، قدرت سدسازی در سگ آبی است؛ یعنی اولاً یک غریزه است و ثانیاً منحصر به فرد. تکامل یک اختراع تاریخی تمدنی نیست، یک توانائی ذاتی است. البته یک توانایی که در روند تکاملی و در تعامل نوع و نیازهایش با محیط‌زیست بروز و ظهور یافته است. این که دستور زبان خیلی مراعات نمی‌شود (مثلاً پایان دادن یک جمله با حرف اضافه که در انگلیسی امروز بسیار شایع است) نشانه ضعف مردم در زبان نیست، نشانه این است که تأکیدکنندگان بر دستور زبان ذات زبان را دریافته‌اند. ردپای دفاع از نقش ژنتیک و انتخاب طبیعی به عنوان عاملی مهم در امر زبان در کتاب محرز است و این محور برخی انتقادات هم شده است. این کتاب جایزه ویلیام جیمز را از انجمن روان‌شناسی امریکا و جایزه پابلیک ایترست را از جامعه زبان‌شناسان امریکا برنده شد.

کتاب *ذهن چگونه کار می‌کند* (۱۹۹۷)^۲ کارکرد ذهن را، در مسائل متنوعی همچون نگاه کردن، محاسبه، عاطفه و معنای زندگی، در چارچوب روان‌شناسی تکاملی بررسی می‌کند. نویسنده در این کتاب به این پرسش‌ها می‌پردازد: چه چیزی باعث

می‌شود ما عقلانی باشیم و چرا در بسیاری موارد عقلانی نیستیم؟ چگونه قادر به تشخیص سه بعد هستیم؟ چگونه شادی، ترس، ناراحتی، میل جنسی در ما برانگیخته می‌شود؟ چرا عاشق می‌شویم؟ چگونه با صوابدیدهای مشترک اخلاق و وجدان و مذهب دست‌وپنجه نرم می‌کنیم؟ از نظر او روان‌شناسی تکاملی، مشتمل بر نظریهٔ نئوداروینیسیم (روایتی که بر عنصر تطبیق‌گری و سازگاری یا همان ادپتیشن با محیط تأکید می‌کند) و نظریهٔ کامپیوتری ذهن است که به این سؤالات بهترین پاسخ را می‌دهد. اما او علاوه بر این علوم، ارجاعات جالب‌توجهی به منابعی در دنیای هنر و ادبیات و فیلم هم می‌دهد که در میان متفکران تراز اول کمتر سابقه دارد.

نیویورک تایمز، تایم، *وال‌استریت جورنال*، و *نیوزدی* دربارهٔ این کتاب با این تعابیر مطلب نوشتند: «کتابی که خواندن آن هم دانش می‌دهد هم لذت»؛ «به‌شدت تفریح‌آمیز و همواره روشنی‌بخش و جدال‌برانگیز»؛ «بزرگ، گستاخ و پر از شوخی»؛ «به‌طور انکارناپذیری درخشانی». کتاب در سال انتشار در نخستین جایگاه فهرست پرفروش‌ها قرار گرفت و فینالیست جایزهٔ پیتربورو شد.

کتاب دیگر پینکر، *لوح نانوشت* (۲۰۰۸)،^۱ ترجمهٔ اصطلاحی معروف در زبان لاتینی است که هنوز هم در بسیاری از نوشته‌ها همان شکل به‌کار می‌رود: «*tabula rasa*» که به‌زبان فارسی می‌توان به لوح نانوشته یا لوح سفید ترجمه کرد. این ایده که اول بار در آثار هابز و سپس مفصل‌تر در آثار لاک دیده شد نظریه‌ای بود برای مخالفت با عقیده به فطری‌بودن برخی تصورات و تصدیقات که به صورت جزم‌های دینی و فلسفی درآمدی بود و بعضاً مانع توسعه و تغییر بود؛ اما بعدها در آثار روشنفکران و بسیاری عالمان علوم انسانی به شکلی درآمد که گویی انسان واقعاً و تماماً، از جمله از حیث گرایش، یک لوح سفید و لاقضاست و کافی است هرچه می‌خواهیم روی آن بنویسیم تا همان شود. این ماجرا به جایی رسید که در دنیای علوم اجتماعی و مباحث روشنفکری، تعبیر «ذات‌گرا» حکم یک اتهام دفاع‌ناپذیر را پیدا کرد.

تیتز فرعی این کتاب استیون پینکر اشاره به همین دارد: *انکار ذات/انسان در دنیای مدرن*. پینکر در این کتاب به بررسی مفصل این پرداخته است که چگونه بسیاری از روشنفکران و دانشمندان به انگیزه «دفاع از بعضی ارزش‌ها و اهداف انسانی» به انکار

واقعیت‌های علمی، از جمله این پرداخته‌اند که انسان طبع یا ذاتیاتی دارد که اصلاً یا به‌آسانی قابل تغییر نیست. برابری، رشد و کمال، آزادی، و امید به بهبود، ارزش‌هایی‌اند که ترس از فقد آنها بسیاری را واداشته است که از قبول برخی خصایل طبیعی و ذاتی برای انسان فرار کنند؛ چرا که گمان می‌کنند عقیده به هر نوع طبیعت و ذات راه تحقق این ارزش‌ها را سد می‌کند. این کتاب به نقد مکاتبی می‌پردازد که با انکار هرگونه ذاتیات غریزی و طبیعی برای انسان، شناختی معوج از او به دست می‌دهند؛ مکاتب رمانتیک که با القای این که هر چه خرابی در جامعه بشری وجود دارد نتیجه روابط اجتماعی مدرن و آموزه‌های علم و نتایج تکنیک است و گاهی هیچ چیز آن به طبع حسود و خودخواه و خشن و شهوی و ... ما راجع نیست؛ یا مکاتب عرفانی که مدعی‌اند روح ما فارغ از پابست‌های بیولوژیک می‌تواند اوج و ارتفاع بگیرد. پینکر به تفصیل با شبکه گسترده‌ای از استنادات و ادله که از مهم‌ترین کتاب‌های علمی معتبر و پژوهش‌های پیشرفته شروع می‌شود تا انواع و انبوهی از داده‌های عرفی و مشاهدات عادی که همه در کار متقاعد کردن مخاطب کارسازی می‌کنند، به بررسی میزان سستی و خطای این عقیده اهتمام می‌کند. این کتاب هم در صدر سیاهه پرفروش‌های سال قرار گرفت و فینالیست جایزه پولیتزر شد. کتاب فوق‌العاده فلسفی ترجمه و منتشر شده است.

درباره کتاب

پیتر سینگر در نیویورک تایمز نقدی نوشت و آن را کتابی بسیار با اهمیت خواند. نیل فرگوسن آن را کتابی بسیار هیجان‌انگیز و بسیار مؤثر بر تاریخ‌نگاری شمرد. بیل گیتس آن را یکی از بهترین کتاب‌هایی دانست که در تمام عمر خود دیده و خوانده است. یک نویسنده پاپولار امریکایی، مارک منسون، در نوشته‌ای پنج کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های بزرگی که از نظر او واقعاً ارزش خواندن دارند معرفی کرد؛ فرشته‌های بهتر ذات ما دومین فهرست او، پس از جنگ و صلح تولستوی، است. البته با نقدهای آخته هم روبه‌رو بوده است، نقدهای فنی ناظر به داده و تحلیل، و نیز نقدهای ایدئولوژیک. کتاب فینالیست جایزه پولیتزر شد ولی، شاید تاحدی به دلیل

مخالفت ایده اصلی آن با باور رایج آکادمیک و روشنفکری، مقام اول را به رقیب و انهاد، هرچند از جوایز دیگری از جمله کتاب‌های برتر نیویورک تایمز بی‌نصیب نماند.

نام کتاب، فرشته‌های بهتر ذات ما، یا همان وجوه نیک ذات بشر، برگرفته از سخنرانی آغازین رئیس‌جمهور لینکلن است که به اوصافی چون عقلانی و اخلاقی بودن و مهربانی و تسلط بر خود اشاره دارد. عنوان کتاب زیرنویسی دارد که به روشنی برنامه آن را باز می‌گوید: چرا خشونت رو به کاهش بوده است؟ البته بعید نیست به ذهن خواننده این عنوان خطور کند که مگر رو به کاهش بوده است؟ و این‌که، مگر دنیای قدیم بهتر از دنیای معاصر نبوده است؟ اگرچه با نگاهی به ساده‌ترین آمار و هم نگاهی به پشت‌سر، تصور این مدعا تصدیق آن را به همراه خواهد داشت، پینکر در فصلی از کتاب به طور معتوفا داده‌هایی می‌آورد که این را تحکیم می‌کند. بنابراین کتاب شامل این ادعای جلیب است که خشونت در همه جا و به‌ویژه در دنیای صنعتی رو به افول داشته، و یونانی این که چرا چنین بوده است.

دربارهٔ قسم اول مدعا، نویسنده کتابی تاریخی از تورات تا انجیل و از نمایشنامه‌های شکسپیر تا تاریخ پادشاهی در دنیای مدرن ارائه می‌دهد که خونبار است. کینه‌کشی‌های قبیله‌ای در قدیم بارها و بارها خونبارتر بوده است، از نسل‌کشی در قرن بیستم، و قتل در اروپای میانه ده‌ها بار بیشتر از قرن بیستم بوده است. شکنجه، تجاوز، اعدام زجرآور و نظایر اینها در دنیای قدیم به وفور بوده، اما در دنیای معاصر بسیار کم شده و آن مقداری هم که هست با مخالفت و تقبیح گسترده مواجه است. در مورد قسم دوم یعنی چرائی ماجرا، گو این‌که آقای پینکر اعتقادی به نگاه‌های خوش‌بین در مورد طبع انسانی - مثلاً این‌که انسان ذاتاً صلح‌جو و آشتی‌گرا است - ندارد، اما در نقطهٔ مقابل هم قرار نمی‌گیرد که خشونت را ذاتی انسان به معنای تخلف‌ناپذیر بداند. او استدلال می‌کند که در مدت چند دهه یا چند قرنی که رفتار خشونت‌آمیز در جوامع بشری کاهش یافته تغییر ژنتیکی مهمی اتفاق نیفتاده، لیکن در این مدت شاهد تغییرات مهمی در عرصهٔ محیط اجتماعی بوده‌ایم که تطبیق ذات ما با آن تغییرات، علت کاهش خشونت و سایر زشتی‌ها بوده است. ظهور دولت مقتدر که انحصار خشونت را در

دست دارد، افزایش ارتباط متقابل فرهنگی از طریق گسترش تجارت، افزایش سواد، شهرنشینی، طبقه متوسط، و وسایل جدید ارتباط جمعی، تجلیل و توسعه دموکراسی و جهانی شدن، افول ایدئولوژی‌های خاص‌گرا، که اختلاف‌ها را کمرنگ می‌کند و قدرت درک متقابل و رفتار منطقی را بالا می‌برد، مواردی است که برای فعال‌تر شدن خصلت‌های خوب ما زمینه‌سازی کرده‌اند. در طبیعت ما شیاطین بد و فرشته‌های خوب وجود دارند؛ بعضی شرایط بیرونی دست یکی و بعضی دست دیگری را باز می‌گذارند. پینکر بر این تأکید می‌کند که خشونت هرگز به صفر نمی‌رسد و برای این کاهش هم تضمینی دائم وجود ندارد، اما شواهد کافی برای امیدواری و خوشبینی هست.

این کتاب به نظرم نوعی دایره‌المعارف علوم انسانی و اجتماعی است که در زمینه‌های مختلفی اطلاعات گسترده و تحلیل‌های جالب توجهی به ما می‌دهد؛ تاحدی به این دلیل که موضوع بحثونت حلقه‌ای است در اتصال با حلقه‌های ریز و درشت دیگری که تکان دادن آن حلقه‌ها را هم می‌جنباند و در مقام استدلال به آنها ربط پیدا می‌کند. از این رو است که موضوعات متعددی از مفاد کتب دینی تا آیین شوالیه‌گری، از کشاورزی تا صنعت، از وضع طبیعی تا نوآوری‌ها تا بازی‌ها تا علیت و همبستگی آماری، از فرهنگ مدرن تا ضدفرهنگ معاصر، از ایدئولوژی، از تروریسم تا آزار حیوانات، از فیزیولوژی و آناتومی پستانداران تا آمار و ارقام مربوط به رفتارهای مختلف بشر در جهان، و حوزه‌های مطالعاتی مختلفی از روان‌شناسی تا انسان‌شناسی و از تاریخ تا زیست‌شناسی را در بر می‌گیرد.

میزان ارجاعات کتاب تنها با یک واژه قابل توصیف است: حیرت‌انگیز. مستندات از روزنامه و مجله هست تا رادیو و تلویزیون، و از کتاب و مقاله تا گزارش‌های تحقیقات علمی و آزمایشگاهی و اسناد و آمار؛ از کاریکاتورها تا ترانه‌ها، از رمان‌ها تا فیلم‌ها، از فرایند تصمیم‌گیری قانون‌گذاران تا روند شکل‌گیری احکام دادگاه‌ها، از پژوهش‌های اکتشافی تا تحلیل‌های ثانوی. در سرتاسر کتاب، گستره‌ای از آمار و ارقام در قالب جدول و نمودار پشتیبان مهم مدعیات است. به اینها باید علاوه کرد تجربیات و مشاهدات فردی نویسنده که گرچه به جای استدلال ننشسته، به صمیمیت متن افزوده است. به نظر می‌رسد یک عمر لازم بوده تا این میزان از شواهد و منابع

جمع‌آوری شود و عمری دیگر (شاید بلندتر) برای چیش آن در قالب یک طرح. هرچند بعید نیست بخش اول کار یعنی جمع‌آوری اطلاعات محصول تلاشی تیمی بوده باشد، باری بخش دوم آن برای پی‌بردن به عظمت کار نویسنده کافی است.

درباره ترجمه

سال ۱۳۹۱ که با این کتاب آشنا شدم و آن را مطالعه کردم، فصلی از آن را برای مجموعه‌ای زیر عنوان *لیبرالیسم محافظه‌کار؛ گزیده نوشته‌های مهم متفکران امروز آنگلو ساکسون*، ترجمه کردم. در همان زمان کتاب را در چند مجله و سایت معرفی کردم و امید می‌داشتم کسی برای ترجمه تمام آن اقدام کند. بعدها یکی از دوستانم خانم فریبا فقیهی را به من معرفی کرد که مایل بود در مورد ترجمه کتابی با من مشورت کند. ایشان کتاب که مناب پینکر را در دست ترجمه داشته و سه فصل نخست آن را ترجمه نموده ولی امکان تمام ندارد. من یکی از دوستان جوان و البته دانا و توانای خود را، که مایل است نامش محفوظ بماند، برای مشارکت در ترجمه معرفی کردم و فصول ۴ تا ۱۰ را ایشان ترجمه کردند. پس خودم به بررسی و تطبیق تمام ترجمه با متن مبدأ پرداختم و مقادیری ویرایش در آن انجام دادم. نشر ترجمه دوگانه بود و یک‌دست کردن آن کاری دشوار یا نشدنی می‌نمود. کوشیدم اگر مواردی ابهام در ترجمه بود برطرف شود و اختلاف نشر دو ترجمه تا حد مقدور کاهش یابد. آنچه می‌توانم بگویم این است که با توجه به وجه تفصیلی کتاب و تکرارها و تأکیدهایی که در آن است، و نشر نسبتاً روان و بیان روشن آن در متن مبدأ، و نیز دقت نظری که مترجمان صورت داده‌اند و بازخوانی‌ها و اصلاحات مکرر من، ترجمه در بیان مطلب وافی به مقصود است و خواننده فارسی زبان از آن بهره کافی خواهد برد.

مرتضی مردیها

مهر ۱۳۹۸